

متن پرسش

بسمه تعالی ضمن عرض سلام خدمت استاد بزرگوار لطفا پاسخ به سوال بنده را در سایت درج نکنید و تنها به میلیم بفرستید. مشکل بزرگی گریبانگیر من شده است که به شدت آزارم میدهد و زندگی‌ام را مختل کرده است. این مشکل اگرچه بسیار اذیت کننده است اما در حقیقت یک زخم قدیمی است که پس از چندسال مجدداً سرباز کرده است. قضیه از این قرار است که بنده در سن ۱۲ سالگی کاملاً اتفاقی و بدون اینکه بدانم اصلاً چه کار دارم میکنم به استمنا مبتلا شدم و ۲، ۳ ماهی این عمل شنیع از من صادر شد تا بالاخره در مدرسه بوسیله معلم دینی به اینکه چنین کاری اصلاً چی هست و حکمش چیست پی بردم. بلافاصله به توفیق الهی از آن کار دست شستم اما دو مشکل در وجودم نهادینه شده بود: اول آنکه تحریک پذیری جنسی ام بسیار بالا رفته بود و با اندک موضوع مربوط و نامربوطی تحریک می شدم (بدون آنکه اهل دیدن فیلم و عکس و از این جور مسائل باشم) و دوم آنکه خیالاتم بسیار ولگردی می کرد و گاهاً مرا به شدت آزار میداد. این فضای زجردهنده ۷ سالی ادامه پیدا کرد تا اینکه دست تقدیر مرا به اصفهان کشاند. در آنجا با یک گروه فرهنگی و انقلابی آشنا شدم و از طریق آنها هم با شما، جلساتتان و کتابهایتان انس گرفتم. فضای انقلابی گروه و انس با شما چنان مرا از زندانی که در آن بودم آزاد کرد که به ندرت مشکلاتی که خدمتتان عرض کردم گریبانگیرم می شد. تصورم این بود که برای همیشه از شر این موضوع خلاص شده ام. دوران ماندن در اصفهان به سررسید و من به حکم وظیفه و برای طلبه شدن عازم شهر دیگری شدم. در آن شهر نه از آن جمع انقلابی خبری بود و نه از شما! از طرفی از آنجا که باید تمام تمرکز را روی مباحث درسی می گذاشتم ارتباطم با کتب معرفتی بسیار ناچیز شد. ادبیات عرب هم به هیچ وجه روحم را تغذیه نمیکرد. متأسفانه و بعد از چند هفته تا به خودم نگاه کردم دیدم در همان گردابی هستم که قبل از اصفهان در آن دست و پا میزدیم. شرکت در جلسات اخلاق هم تنها مسکن خوبی بود. این بار تحمل این فضا برایم بسیار مشکلتر بود چون این بار این مشکل بعد از تجربه یک فضای انقلابی و تمرکز بر بسیاری از مباحث معرفتی شما برایم حاصل شده است. این موضوع در القای یاس از طرف شیطان به من بسیار کمک می کند. خیالات بسیار آزارم میدهد. در هر جایی به سراغم می آید، سر کلاس درس، صحبت کردن با دوستم، مطالعه و بسیار رنج دهنده است. گاهی اوقات احساس میکنم هیچ اراده و اختیاری برای نجات از این خیالات ندارم و محکوم به زمین خوردنم. چند بار روزه گرفتم ولی نه تنها مشکل حل نشد بلکه خیالاتم پُران تر هم شد. به سرعت و بدون آنکه عامل محرکی در میان باشد تحریک می شوم. دیگر یقین پیدا کرده ام که در قلمب از آن امراضی است که خداوند در قرآن از آنها یاد کرده است. تنها

درمواقعی که دچار یاس و ناامیدی هستیم از شر این خیالات به دورم. چندبار تصمیم گرفتم که طلبگی را رها کنم اما پشیمان شدم. من که برای رسیدن به مقاصد بالای معنوی به حوزه آمده بودم حالا به شدت زمینگیر شده ام. تمام دستوراتی که برای مهار خیال بلد بودم را به کار بستم ولی نشد. گاهی اوقات فکر میکنم که اگر ازدواج کنم مشکل حل می شود اما از یک سو شرایط ازدواج برایم مهیا نیست و از طرف دیگر می گویم که اگر این مشکل با ازدواج حل نشود قضیه بگرنج تر هم می شود. شما را به خدا کمک کنید در شرایط سختی نفس می کشم. شرایط زندگی برایم بسیار تنگ شده، بیماری پدرم اخیرا اوج گرفته است، شرایط طلبگی ام هم آنگونه است که عرض کردم. شما را به خدا هم دعایم کنید و هم راهنمایی ام کنید.

متن پاسخ

باسمه تعالی، سلام علیکم: خداوند می فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سورهی انعام، آیهی ۵۴) به پیامبر خود توصیه می کند وقتی مؤمنین به طرف تو می آیند به آن ها خبر بده که سلامت و دوری از خطر نصیب شما است، پروردگار شما بر خودش فرض کرده که شما را زیر سایه رحمت خود قرار دهد و لذا اگر شماها از سر نادانی به عمل سوئی دست زدید سپس به آن عمل راضی نباشید و از آن فاصله بگیرید و برنامه ای در جهت تغییرمسیر خود بریزد، بدانید که خداوند غفور و رحیم است، یعنی نه تنها از گناهان آن می گذرند بلکه شرایط مساعد جهت تعالی روحانی او برای او قرار می دهد. با توجه به آیهی فوق معتقدم باید امیدوار باشید که إن شاء الله از این معضل رها می شوید و به زندگی معنوی خوبی وارد می گردید. از طرفی تا آن جا که ممکن است در امر ازدواج خود تسریع کنید برای شما که رویکردتان بندگی خدا است بسیار کارساز است. موفق باشید